



# کجای میدانیم؟

گاه‌نامه صدا || نشریه رسمی حوزه زنان انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی  
امیرکبیر (عضو دفتر تحکیم وحدت - تاسیس ۱۳۴۲) | شماره ۴۲ | آبان ۱۴۰۲

« اعدام به جرم آزادی

« خشونت علیه حقیقت‌ها

« سیاست در پس پرده حجاب!



## سیاست در پس پرده حجاب!

نیست که زنان چگونه لباس بپوشند؛ مشکل این است که زنان بتوانند در عرصه‌های مختلف حضور داشته باشند.

همچنین حسن روحانی که در سال ۹۲ سکان قوه اجرایی را به دست گرفت نظری متفاوت‌تر از آنچه در اوایل پیروزی انقلاب داشت ارائه کرد و گفت: حجاب در قرآن برای حمایت از زنان است ولی ما کاری کردیم که گویی حجاب؛ چماقی بر سر زنان است.

امروز هم شاهد آن هستیم که در آستانه انتخابات مجلس شورای اسلامی، یک خانم به عنوان رئیس جبهه اصلاحات انتخاب شده است.

و این موضوع گویی تبدیل به ابزاری سیاسی برای جذب مخاطب و جمع



کردن رای شده است و امروزه دیگر حجاب تنها یک موضوع گفتگو نیست، بلکه سال‌هاست به واسطه شعارهای سیاسی دولت‌ها، به یک میدان نزاع میان نیروهای مختلف اجتماعی تبدیل شده است.

جلوگیری از ورود خانم‌های غیرمحبوبه به بانک، ارسال پیامک به ایشان و... حاکی از تصمیم قاطع حاکمیت در مبارزه با بدحجابی است. اساسا اگر بی‌حجابی منکر بزرگی است، چرا در ایام انتخابات و راهپیمایی ۲۲ بهمن از حضور زنان غیر محبوبه استقبال می‌شود؟ این رفتار دوگانه، تلقی سیاست ابزاری از مسئله حجاب را تقویت می‌کند و حالا شاهد آن هستیم که حکومت همواره با این میراث قاجاری (حجاب سیاسی) مقابله می‌کند. به طور کلی می‌توان گفت این که به صورت گسترده و سیستماتیک از سمت حکومت با بی‌حجابی مقابله

پاییز سال گذشته در کشور شاهد التهاباتی با محوریت موضوع حجاب بودیم که موجب شد دوگانه حجاب، مسئله‌ای سیاسی یا فرهنگی پررنگ‌تر از همیشه خودش را نشان دهد. حجاب اگرچه نقطه آغاز اعتراضات سال ۱۴۰۱ ایران بود اما مسأله‌ای است که ریشه‌یابی آن نشان از قدمت این موضوع و شکاف میان حکومت و جامعه دارد و گمان می‌شود این دوگانه توسط جمهوری اسلامی شکل گرفته اما واقعیت چیز دیگری است. حجاب بعد از دوره مشروطه به یک امر سیاسی تبدیل شد ولی تا قبل از آن به عنوان یک امر معمول در فرهنگ ایرانی-اسلامی وجود داشت. اما بعد از مواجهه با مسئله تجدد، حجاب به

مقوله‌ای سیاسی تبدیل می‌شود و مخاطب با تصویر دیگری از زن روبرو می‌شود که با موضوعی به نام آزادی گره خورده و این‌گونه بیان می‌شود که آنچه به عنوان آزادی مطرح میشود اتفاقا مانعی برای آزادی زنان است. ۱۷ دی ۱۳۱۴ زمانی که رضا شاه تصمیم به

اجرای قانون «کشف حجاب» گرفت، مسئله حجاب به سیاست در ایران گره خورد؛ موضوعی که پیش از آن، داشتن و نداشتن مسئله‌ای در نظارت حاکمیت نبود. در جامعه ایران، تبلیغات منفی رژیم شاه که چادر را (کفن سیاه) می‌نامید و (کشف حجاب) را (پاره کردن سند رقیبت زنان) می‌خواند، جامعه را متلاطم ساخته بود.

حالا اما هر چهار سال یک بار وقتی به ایام انتخابات ریاست جمهوری نزدیک می‌شویم با اظهاراتی عجیب از سوی کاندیداها در بحث حجاب و مسائل زنان مواجه می‌شویم. به عنوان مثال آزادی بیان و برجسته کردن حقوق زنان را شاید بتوان از بارزترین شعارهای دولت سیدمحمد خاتمی برشمرد.

وی در سال ۷۹ در اظهار نظری که روزنامه همبستگی آن را منتشر کرد درباره حجاب زنان گفت: مشکل این

می‌شود به دو دلیل است:

۱- در حکومت مدعی اسلام و خیزش و رشد مسلمانی، بی‌حجابی مورد قبول نیست و خلاف قانون اساسی آن است.

۲- بی‌حجابی صرفا مسئله‌ای فرهنگی نیست و تبدیل به زمینی برای مبارزه سیاسی با حکومت شده است. تا جایی که اپوزسیون جمهوری اسلامی هم از این فرصت پیش آمده استفاده می‌کنند و جامعه را تشویق به بی‌حجابی می‌کنند. حجاب از اصول عملی و ذاتی حاکمیت اسلامی است، طبیعی است که خلاف آن عمل کردن در سطح عمومی، می‌تواند جنبه سیاسی و مخالف خوانی با حاکمیت نیز به خود بگیرد.

به همین جهت رهبر معظم انقلاب فرموده اند: کشف حجاب حرام شرعی و سیاسی است. پس طبیعی است حکومت تلاش کند تا این اجازه را به فرصت طلبان ندهد.

اوج این اتفاق را در بلوای زن، زندگی، آزادی که سال گذشته کشور را درگیر خود بود می‌توان دید. آن جایی که دیگر حجاب یک مطالبه

اجتماعی و فرهنگی نبود بلکه به یک روش اعتراض علیه حکومت تبدیل شده بود و حامیان پس پرده این اعتراضات رسماً خواستار حذف حکومت بودند. حالا می‌توان گفت حجاب پاشنه آشیل جمهوری اسلامی محسوب می‌شود و باتوجه به پیشینه‌ای که از آن وجود دارد، یک امر فطری به یک محل نزاع سیاسی تبدیل شده است و به جرئت می‌توان گفت کشورهای مخالف ایران اسلامی با پی بردن به اهمیت و نقش مهم زن در نظام خانواده و انسجام جامعه و حفظ هویت دینی و ملی ایرانیان، برنامه‌ریزی‌های فراوان نموده و بودجه‌های سنگینی را برای این مسئله اختصاص داده‌اند. بنابراین فعالیت نهادهای فرهنگی ما هم در این زمینه باید دقیق، هدفمند و هوشمند باشد.



## محاصره ابرهای سیاه



چشمانم را باز و بسته می‌کنم. سعی دارم از خواب بیدار شوم. با نگاهی به گوشی، می‌بینم که فقط کانال‌های خبری پیام جدید دارند... وارد کانال می‌شوم؛ «جزئیاتی از پرونده خودکشی دختر نوجوان»

چند پیام بالاتر به پیام دیگری برمی‌خورم: «آیا پای یک قتل ناموسی در میان است؟»

پیام پین شده کانال هم هنوز همان پیام قبلی است: «چرا حاشیه‌های پرونده آر میتا تمامی ندارد؟»

**آهی می‌کشم... یک روز دیگر غرق در این فضای خبری شروع شد!**

به نظر شما یک فرد سالم پس از چند روز خواندن این اخبار می‌تواند با احساسات منفی ناشی از آن مقابله کند؟ چند درصد از انرژی ذهنی‌اش درگیر هضم و تحلیل این موضوعات است و چه مقدار از آن برای دیگر فعالیت‌ها باقی می‌ماند؟

حالا بپایید یک جوان را تصور کنیم. جوانی که باید امروز در پرشورترین حالت برای اهداف شخصی و جامعه‌اش تا رسیدن به بهترین نتیجه‌ها تلاش کند. اگر این جوان را هر روز با بدترین اخبار بمباران کنیم و ذهن سفید و پر انرژی‌اش را با لکه‌های سیاه پر کنیم، چطور باید انتظار داشته باشیم همچنان در تب و تاب تلاش برای آینده باشد؟

مشکل اینجاست که ماجرا فقط به خبرهای منتشر شده از منابع خبری بر نمی‌گردد، بلکه هر روز خود ما در چرخه بی‌وقفه انتشار این خبرها (حتی



بدون بررسی صحت آن‌ها) دخیل هستیم و لحظه‌ای برای بزرگ‌نمایی مشکلات و تیراندازی انرژی منفی به خود و اطرافیان تعلل نداریم. اتفاقا با واکنش بیشتر نسبت به این اخبار، موجب تشویق بیشتر خبررسان‌ها به انتشار اخبار مشابه یا بازتولید خبرهای منفی قبلی می‌شویم. در خصوص اخبار دروغ هم که وضعیت از این هم بدتر است. یک کانال خبری دروغی را منتشر می‌کند و ناگهان هزاران کانال آن را تکرار و حتی آب و تاب بیشتری می‌دهند، کنشگران و فعالین هم که انگار منتظر بودند تا اتفاقی بیفتد، وارد مسابقه‌ای می‌شوند تا ببینند چه کسی بهتر این خبر را به باد انتقاد می‌گیرد و برای آینده کشور تاسف می‌خورد... اما کسی



تلاش نمی‌کند تا حقیقت خبر را بررسی کند و حتی وقتی تکذیب شد، کسی به خود زحمت انتشار تکذیبیه را نمی‌دهد. در عوض این چرخه اجازه می‌دهد اخبار منفی و تمام آن تحلیل‌ها در گوشه ذهن مردم جا خوش کند و مسئولیت انتشار احساس ناامیدی را برعهده بگیرد.

در این میان «طلای دختر تکناندوی ایران»، «افزایش دوبرابری مدال آوری دختران»، «درخشش بانوی کردستانی در مسابقات اختراعات انگلیس ۲۰۲۳» و «زنان، مدیرعامل بیش از ۱۰۰۰ شرکت

دانش بنیان در ایران» خبرهایی نیستند که خیلی کسی به آن‌ها توجه کند یا برای انتشار آن ذوق داشته باشد! واقعا چرا باید «شمارش معکوس برای ریشه‌کنی بی‌سوادی در ایران» خبر مهمی باشد؟ یا «تولید واکسن کووید-۱۹ توسط بانوی ایرانی» در دوره کرونا برای دختران الگوساز شود؟ به نظر می‌آید مهمتر این است که امروز فلان خواننده از «به انتهای خط رسیدن» خود گفته یا فرد دیگری کشورمان را «مرکز نفرین زمین» خوانده...

این‌ها تازه اوضاع اخبار داخلی است. رسانه‌هایی هم هستند که اتفاقا گل‌آلود بودن فضا برایشان منفعت دارد و با طراحی قبلی، بی‌وقفه سعی میکنند همه چیز را به هم ربط دهند و منفی‌ترین تصوراتشان را با منطق‌های عجیب از طرف منابع آگاه (!) به دست مخاطب برسانند. البته خلاقیت این منابع آگاه و استدلال‌های ضد و نقیض هرروزه این رسانه‌ها برای تولید اخبار ناامیدکننده تمامی ندارد، ولی عاقبت مخاطبی که هر لحظه در گردابی از اخبار منفی، ناراحتی و خشم را در خود بازتولید می‌کند نگران کننده است.

مشکلات برای همه وجود دارد و اتفاقات ناگوار قابل انکار نیستند، اما حواسمان باشد این روزها، مخصوصا برای جوانی که در بهترین بازه زندگی خود می‌تواند افق‌های روشن‌تر برای جامعه ترسیم کند، زمانی طلایی محسوب می‌شود و کشور ما، که در حال شکستن رکورد رشد و توسعه در بازه زمانی کوتاهی است، روی تک تک نخبگان و ذهن‌های فعال حساب کرده و باید با خود تکرار کنیم:

خستگی و ناامیدی ممنوع! نزدیک قلبه ایم...

## شعر مقاومت

نوار قرمز غزه! دهان  
زخم فلسطین!  
تو را محاصره کردند  
چکمه‌های شیاطین

تو را محاصره کردند تا  
غریب بمیری  
به این محاصره لعنت،  
به این معامله نفرین

کدام صلح؟ که نوزاد ناری است به شیشه  
و غزه مادر محزونی ایستاده به بالین

و هر شهید فلسطین ستاره‌ای شد و پر زد  
که این چنین شود ای غزه آسمان تو تزیین

نوار خون و گل اشک اگر نبود، برادر!  
نبود این همه رؤیای کودکان تو رنگین

کسی ز غزه پیامی به آسمان بفرستد  
کمی نگاه کن ای ماه پشت ابر، به پایین!

جهان به خواب زمستان و غزه - کودک فردا -  
امید بسته به خورشید روزهای پس از این...

محمدسعید میرزایی



#ArmitaGaravand

## خشونت علیه حقیقت‌ها

۹ مهر ۱۴۰۲ چه اتفاقی در راه‌های  
زیرزمینی پریچ و خم مترو تهران چه  
اتفاقی افتاد؟

آرمیتا گراوند دختر ۱۷ ساله‌ای که  
به رسم هر روزه سال تحصیلی جدید  
در ایستگاه شهدای مترو برای رفتن به  
مدرسه با دوستانش قرار می‌گذاشت،  
مدتی بعد از آن که به جمع آن‌ها  
پیوست با رسیدن قطار ۱۳۴ مانند سایر  
مردم سوار قطار شد. طبق فیلم‌های  
رسانه‌ای شده از ایستگاه مترو، ۳  
ثانیه بعد درحالی که هنوز درب‌ها  
بسته نشده بود آرمیتا بیرون قطار به  
زمین می‌خورد و دوستانش به همراه  
تعدادی از مردم او را به کنار می‌کشند.  
این روایت که به همراه تصاویر متعدد  
و فیلم ضبط شده ایستگاه شهدا بارها  
در فضای مجازی منتشر شده، داستان  
۹ مهر ۱۴۰۲ از حادثه آرمیتا گراوند  
است؛ حادثه‌ای تلخ برای یکی از  
دختران ایران که بدون شک قلب‌های  
بسیاری را آزد. این اتفاق که در همان  
روز و ساعات ابتدایی با تیرهایی زرد  
مانند "دختری که به خاطر حجاب  
کتک خورده است" و یا "آرمیتا  
گراوند قربانی دیگر حجاب اجباری"  
و غیره به سرعت در فضای مجازی  
منتشر شد، شاید در ابتدا ذهن‌ها را  
به سمت و سوی اخبار سال گذشته  
می‌برد، اما نکته قابل توجه در این

اتفاق عکس‌العمل بهتر و سریع‌تر رسانه  
رسمی در پخش فیلم‌های اصلی و کامل  
دوربین‌های مدار بسته از صحنه‌های  
حضور آرمیتا بود و با همراهی که در  
مصاحبه با والدین و دوستان او داشت  
بهتر از سال گذشته توانست پاسخگوی  
شبهات پخش شده در فضای مجازی  
باشد. این بهبود اطلاع‌رسانی به نحوی  
بود که حتی رسانه‌های معاند و مخالف  
حکومت نیز به آن اذعان داشتند، اگرچه  
سعی در مبهم‌نشان دادن ماجرا و پروبال  
دادن به آن بودند؛ مانند اخباری که ابتدا  
از دستگیر شدن مادر آرمیتا پخش شد  
که بعد از مدتی مجبور به تکذیب آن  
شدند.

### شما دوست دارید من مرده باشم؟

اما آن چه هدف این یادداشت است  
تحلیل و رصد فضای رسانه‌ای ایجاد  
شده حول این حادثه است. با مرور  
خبرها تکرار چند کلید واژه بیشتر به  
چشم می‌آید "دختری دیگر"، "حجاب  
اجباری"، "نداشتن روسری"، "دختری  
کردستان"، "خشونت دیگر علیه  
دختران"، این عبارات که به خصوص  
از سال گذشته پس از فوت خانم مهسا  
امینی به طور مکرر و در موقعیت‌های  
مختلف برای افراد متفاوت استفاده  
می‌شد، آرمیتا را نیز به عنوان گزینه‌ای  
مطلوب برای داغ نگه‌داشتن تنور اخبار

خودش انتخاب کرد. شروع این خبرها  
در حالی بود که اصل ماجرا با پخش  
فیلم‌ها روشن شده و آرمیتا هنوز زنده  
است و تنها خواسته والدین او از مردم،  
دعا برای بهبود حال دخترشان است.

### همه به خط!

در این بین آن چه پازل متشنج  
کردن فضای کشور را کامل می‌کند،  
واکنش سریع و گسترده رسانه‌ها و  
برخی از مسئولین کشورهای غربی  
از حال آرمیتا و اتفاق رخ داده برای  
او بدون هیچ استناد دقیقی بود.  
نیویورک تایمز، رویترز، دویچه وله و  
گاردین تنها بخشی از این رسانه‌ها  
هستند. سناریویی تکراری که مانند  
سال گذشته تنها یک هدف را دنبال  
می‌کرد، زنده کردن فضای خشم و  
آشوب در ایران.

### پیشگیری بهتر از درمان است

متأسفانه آرمیتا گراوند بعد از ۲۸ روز  
کما و در پایان مرگ مغزی، در ۶ آبان  
ماه در بهشت زهرا به خاک سپرده  
شد. اگرچه تلاش شد حتی با آخرین  
وداع او با خانواده و دوستانش نیز اخبار  
جنجالی تولید شود، اما شاید همان  
اطلاع‌رسانی‌های به موقع از کم و کیف  
ماجرا، مانع آن شد. نکته آن جاست که  
پروسه تکراری انتخاب سوژه اغلب از  
دختران و با پافشاری بر قومیت‌ها و غلو  
کردند ابعاد اتفاق، می‌تواند به خوبی  
نشان دهد که هدف، دفاع فرضی از  
حقوق افراد و پیگیری حادثه رخ داده  
برای رسیدن به حقیقت نیست؛ بلکه  
هر شخص و زندگی‌اش قابلیت آن را  
دارند که هیز می‌شوند برای روشن  
نگه‌داشتن و یا شعله‌ورتر کردن آتش  
در کشور که در مقابله با آن توجه به  
نکته ضروری است:

۱. افزایش سواد رسانه‌ای و تکیه بر  
اخبار با منبع کافی از سوی مردم
۲. بهبود و تسریع پوشش کامل  
رسانه‌ای از سوی مسئولین مربوطه  
و بازکردن فضا برای رسانه‌ها و  
خبرگزاری‌های مستقل که در  
چهارچوب کشور فعالیت می‌کنند و  
می‌توانند به اعتماد بهتر رسانه‌ای در  
کشورمان کمک کنند.

# دکاور تاریخ

نشسته کنار دیوار خوابش برده بود. از ترس بیدار شدن بچه ها مدت ها بود خواب درستی نداشت. هر شب اوضاع همین بود. دست دو کودکش را در دست می فشرد تا خوابشان ببرد. اما خودش تا صبح در کشاکش خواب و بیداری، دل نگران خواب بچه ها بود. پای چشم هایش گود افتاده بود بس که دویده بود پی لقمه نانی برای بچه ها.

غذای خودش شده بود روزی دو؛ سه تکه کوچک نان و مابقی قرص های نان سهم بچه ها بود هر چند که همین مقدار غذا کفاف بچه ها را نمیداد!

پناهگاه امن بچه ها شده بود آغوش گرم مادر، وقتی که هیاهوی صدای موشک ها گوش شان را کرمی کرد! نگاه های خسته و ترس آلود بچه ها وقتی به چشمان مادر خیره می شد، اشک در چشمان او می دوید و بچه ها را محکم تر در آغوش می کشید تا بلکه دردها را کمی فراموش کند.

جای جای قلب مادر درد میکرد. یک تکه از قلبش را زیر آوارها گذاشته بود وقتی نتوانست خواهرش را نجات دهد. یک تکه دیگر از قلبش را وقتی پدرش مقابل چشمانش کشته شد، از او گرفتند. تکه دیگر قلب مادر میان اسراست که شاید برادرش میان آنها باشد.

از همه بیشتر جای نبود «مادرش» آزارش میداد.

وقتی بچه ها را در آغوش می کشید یاد آغوش گرم مادر خودش می افتاد که سال ها بود او را ندیده بود و آخرین و تازه ترین زخم قلب مادر، نبود همسری بود که تا آخرین قطره خون جنگید و تسلیم نشد و چه پناه شیرینی بود برای او و فرزندانش.

حالا این مادر، با این دل رنجور، تمام دار و ندار بچه هایی شده که هم از او مادری مهربان می خواهند هم پدری شجاع. مادر اما هنوز امید در دل دارد.

هر روز برای بچه ها از نوای خوش

سیمرغ آزادی می گوید. هر روز برای بچه ها از فلسطین سرسبز و آباد می گوید. نماد مقاومت غزه، پرچم حماس نیست!

نماد مقاومت و ایستادگی، چشمان خسته و قلب پر امید مادرانی ست که با سپری از جنس ایمان و شمشیری از جنس عشق، سگ های ولگرد زمانه را

با صبر خویش به بند می کشند! تفسیر مقاومت در دستان آنهایی است که همسران و پدران و برادرانشان را فدای وطن کردند و حالا خودشان شده اند مرد میدان!

خسته نباشی دلاور تاریخ؛ خدقوت پهلوان روزگار استوار بمان که خدا با صابران و مظلومان و حق طلبان است.



# اعدام به جرم آزادی

نقد و بررسی مستند اعدام به جرم آزادی

۱۹۹۸. سالی پرچالش برای جولان کلمه آزادی در ترکیه. کلمه ای با تعاریف مختلف که می تواند برخی را روشن فکر و برخی را مجرم نشان دهد. مادر و فرزندانش را به زندان بکشاند یا حتی آنان را به اعدام محکوم کند. واقعه ای که برای خانم هدی کایا و سه دخترش رخ میدهد. مادری که درباره حجاب اسلامی مقاله می نویسد و همراه فرزندانش نوجوان خود در تظاهرات قانون منع حجاب برای حفظ اعتقادات دینی و حجابشان شرکت می کند. واقعه ای که از روی آن مستند "اعدام به جرم آزادی" شکل می گیرد.

مستندی سیاسی که در آن علی رغم تکرار مکرر کلمه آزادی، تعریفی قابل توجه از آن ارائه نمی شود. تعاریف و استدلال هایی که شاید برای درک بیشتر چرایی و چگونگی این اتفاقات و فهم آرمان های خانواده کایا و دیگر همرزمانش لازم بودند.

مگر نه اینکه آن ها بخاطر آزادی در حفظ حجابشان به زندان افتادند و رنج ها کشیدند؟

خب این سوال به چه معناست؟ فردی می گوید آفرین به آن ها برای استقامت شان. دیگری می گوید آفرین به حفظ حجاب و اعتقادشان. یا فردی می گوید در مساله بی حجابی هم پس همین کار را می کنیم. برای آزادی...

این نکته نشان می دهد که علی رغم اینکه مستند استقامت و مقاومت خانواده کایا و همرزمانش را به خوبی به نمایش گذاشته، اما به خوبی به تعاریف آزادی و اعتقاد و بستر بروز این معانی نپرداخته است.

«من اعتقاد دارم با حجاب باشم.»

«باید ما را آزاد بگذارند تا در جامعه باحفظ حجاب فعالیت اجتماعی داشته باشیم.»

«قانون منع حجاب باید برداشته شود!»

با خواندن جملات بالا در ابتدا شاید اینطور به ذهن متبادر شود که آزادی مساوی است با اینکه هرکاری بخواهم انجام می دهم؛ در حالیکه منظور چیز دیگریست.

به بیان دیگر، عبارات بکار رفته در مستند برای مخاطبان مختلف می تواند خوانش های متفاوتی را بسازد و حتی برداشتی برخلاف اعتقادات کایا و هدف مستندساز را رقم بزند. همانطور که در کشور خودمان نیز سال گذشته جملاتی از این دست می شنیدیم. مگر نه اینکه پاسخ ما به کسانی که آزادی را به معنای رهایی از قید و بند و امکان انجام هرکاری می دانستند، اخطار به هرج و مرج در جامعه است؟ پس این تفاوت در پذیرش اعتراض در ترکیه، در عین مخالفت با اتفاقات سال گذشته باچه استدلالی قابل توضیح است؟ اینجا باید اشاره کرد که نباید اهمیت بستر بیان کلمه را فراموش کنیم.

آزادی در کشوری لائیک که مسلمانان زیادی در آن حضور دارند و حجاب جزء دستورات صریح دینی آنهاست، از طرفی با رعایت حجاب به هیچ شخص بیرونی آسیب روحی یا جسمی وارد نمی کنند و براساس حق آزادی در انتخاب دین در این کشور، شهروندان مسلمان نباید از حقوق اولیه تحصیل و اشتغال و فعالیت اجتماعی محروم شوند.

نهایتا به نظر می رسد برای جلوگیری از تعمیم های نادانسته، هنگام ورود به واقعه فرهنگی-سیاسی اینچینی، پرداخت هرچند اندک در مستند به این نکته، می توانست آن را غنی تر کند.

البته این مستند به خوبی به اثرگذاری این مقاومت و حرکت مسلمانان ترکیه به همراه خانواده کایا در آشنا شدن شمار زیادی با اسلام و مسلمانان اشاره می کند. هرچند این تحول فکری-اعتقادی را در ادامه و جایی که در عرض چند سال و با فشار

همین مردم، قانون منع حجاب لغو شد را دنبال نمی کند. نهایتا به نظر می رسد با وجود آنکه مستندساز به سوژه بسیار مهمی ورود داشته و تاریخچه مهم و فراموش شده ای از ترکیه، اسلام، حجاب و اعتراضات را به تصویر کشیده است؛ می توانست با انتقال مفاهیم و ارائه تعاریف، شرح و توصیف بستر جامعه و همچنین پیگیری این کنش ها تا نتیجه نهایی، مستندی قوی تر، که جایگاه محوری در این تاریخچه داشته باشد، تولید کند.

صاحب امتیاز:  
انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر (عضو دفتر تحکیم وحدت - تاسیس ۱۳۴۲)

مدیر مسئول و سردبیر:  
زینب بیات

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):  
زینب آورکانی - فرناز اینانلو - زینب بیات - محدثه حاجی مرادی - طهورا خالقی - مائده علی محمدی

طراح جلد و صفحه آرا:  
مائده علی محمدی

نشانی:  
تهران | خیابان حافظ | مقابل خیابان سمیه | دانشگاه صنعتی امیرکبیر | انجمن اسلامی دانشجویان

@sedaaa\_aut

Bravery and Resistance in Gaza  
has inspired great human movements  
against global Arrogance and Zionism.

